

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

11/11/20

9/11/20



**بازخوانی جنبش چپ در کردستان
(۱۹۷۰-۱۹۹۰)**

**پایان‌نامه‌ی ارائه شده به گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل
دانشکده‌ی علوم اقتصادی و سیاسی
دانشگاه شهید بهشتی**

**برای دریافت دانش‌نامه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی روابط بین‌الملل**

توسط:

طاهر خدیو

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا تاجیک

آبان ماه ۱۳۸۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۵۴۸۶ / ۱۷ / ۲۵

۹۸۳۹۷

تن رنجور و خستهی «لیلا زانا»

به پاس ایمان عمیق‌اش به صلح و دموکراسی

برگ تائید پایان نامه

عنوان پایان نامه: بازخوانی جنبش چپ در کردستان (۱۹۷۰-۱۹۹۰)

نام دانشجو: طاهر خدیو

دوره: کارشناسی ارشد روابط بین الملل

این پایان نامه در جلسه ی ۱۴۸۶، ۸، ۲۱ با نمره ی ۱۹/۵ و درجه ی عالی مورد

تائید اعضای کمیته ی پایان نامه، متشکل از استادان زیر قرار گرفت:

استاد راهلما

دکتر محمد رضا تاجیک

امضا

استاد مشاور

دکتر مصطفی وطن خواه

امضا

استاد داور



دکتر عبدالعلی قوام

امضاء

اذعان

مطالب ارائه شده در این پایان نامه توسط اینجانب در دانشکده‌ی علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در فاصله‌ی زمانی آذر ۱۳۸۵ تا آبان ۱۳۸۶ به انجام رسیده، به استثنای کمک‌های مورد اشاره در سپاس‌گزاری، محتوای این پایان نامه به طور کامل توسط خود اینجانب صورت گرفته است. این پایان نامه و یا بخشی از آن برای دریافت هیچ مدرکی به این دانشگاه یا دانشگاه‌های دیگر ارائه نشده است.

طاهر خدیو
آبان ۱۳۸۶
امضا

سیاس گذاری

در سال ۱۹۹۳ یکی از نویسندگان مجله‌ی "چپ نو" با اشاره به رویدادهای یوگسلاوی نوشت: «ناسیونالیسم جدید، گونه‌ای نیست‌انگاری به‌شمار می‌رود.» اشاره‌ی او معطوف به جنگ بدون چشم‌انداز ملیت‌ها در یوگسلاوی بود. «کلدور»، در ابتدای نوشتارش موج جدید ناسیونالیسم را به لحاظ درنده‌خویی چندان کم‌خطرتر از نازیسم نمی‌دانست. مشابه این رخدادها در «ناکورنو»، «رواندا» و «جهان اسلام» با ظهور ترسناک القاعده - به تاسی از «عزیز العظمه» و دریافتش از بنیادگرایی - تکرار شد.

این رویدادها در کنار کابوس برخورد قومی در خاورمیانه و البته تنش‌های اخیر ایران، به شکل وارونه‌ای به این نوشتار الهام بخشید. مرور گفتمان جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و بازیافت برخی سویه‌های سازنده‌ی آن در مقابل درنده‌خویی‌های اخیر، این واقعیت را آشکار ساخت که ناسیونالیسم ضرورتاً، نه نیرویی اهریمنی و نه برعکس سازنده و انسانی است. ناسیونالیسم مانند همه‌ی گفتمان‌های دیگر، فاقد نسخه‌ای اصیل و یا جوهری پایدار است. به هر روی، مرور ناسیونالیسم و مارکسیسم دوران جنگ سرد دو مسئله‌ی ظاهراً ضد و نقیض را آشکار می‌سازد. نخست آنکه، تأکید مارکسیسم بر هویت‌های برآمده از روابط تولیدی و اولویت هستی‌شناختی آن‌ها، به بی‌تفاوتی‌های عمده‌ای در قبال مسئله‌ی ملی منجر شد، که بعدها به شکل ترسناکی در دوران پساجنگ سرد فوران کرد. دیگر آنکه، ناسیونالیسم متأثر از مارکسیسم علی‌رغم تمام تقلیل‌گرایی - هایش دست‌کم از این خصلت اساسی برخوردار بود که ملت‌ها را رویاروی هم قرار نمی‌داد، بلکه آنها را در مقام جبهه‌ی یکپارچه‌ای به دفع خطر امپریالیسم فرا می‌خواند.

در جریان تدوین این رساله، از کمک‌ها و مساعدت‌های بسیاری بهره بردم، که بر اساس سنت دیرینه‌ی قدرشناسی، جای آن دارد که از یکایک آنها تشکر نمایم. از این رو خود را مدیون تمام کسانی می‌دانم که در طول دوران تحصیل لحظات باشکوهی را برایم آفریده و افق‌های جدیدی را پیشا رویم گشودند. در صدر همه‌ی آنها از راهنمایی‌ها و مساعدت‌های استاد راهنمایم، دکتر محمد رضا تاجیک سپاسگذارم. از دکتر مصطفی وطن‌خواه، به‌خاطر کمک‌های بی‌دریغشان، از دکتر عبدالعلی قوام به سبب پذیرش داوری رساله و از دکتر منصور میر احمدی، مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به‌خاطر درایت و فضل‌شان بی‌نهایت سپاسگذارم. از سرکار خانم مهین مرنندی نیز منشی گروه، به سبب علاقه‌ی مثال‌زدنی‌شان برای حل مشکلات دانشجویان تشکر می‌کنم.

از تمام دوستانم که ذکر نام همه‌ی آنها این صفحه را به لیست بلند بالایی از اسامی تبدیل می‌کرد، سپاسگذارم، به‌ویژه از چیا قادری، مصطفی احمدزاده، معید زندی، جمال رشیدی، فواد لطفی فر،

ساکار ناصری، مہری قاسمی، کاوہ قبادی، روزیہ کلانتری، لقمان از دست، محمد ستودہ، جمال رحمتی پور و صد البتہ سعید ریزونڈی.

خود را بہ طور کامل مدیون خانوادہ ام می دانم. از پدر و مادرم بہ خاطر فداکاری ہا و راہنمایی- ہایشان تشکر می کنم. از برادر ارشدم صلاح الدین، بہ سبب آنکہ من را بہ وادی سیاست و علوم انسانی کشانید، سپاسگذارم. از مینا، لیلا، جمال و شادی بہ خاطر حمایت ہای مادی و معنوی شان تشکر می کنم.

گفتن ندارد کہ مسئولیت تمام کاستی ہا و نقایص کار متوجہ خودم است.

عنوان: بازخوانی جنبش چپ در کردستان (۱۹۷۰-۱۹۹۰)

دانشجو: طاهر خدیو

استاد راهنما: دکتر محمد رضا تاجیک

دوره: کارشناسی ارشد

تاریخ ارائه: آبان ماه ۱۳۸۶

چکیده:

رساله‌ی پیش‌رو در صدد بازخوانی جنبش چپ کردستان در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ است. بدینسان در مرحله‌ی اول، جنبش چپ کردستان صرف‌نظر از هر گونه تقسیم‌بندی جغرافیایی و گرایش فکری ممکن، در قالب کلیتی فراگیر مورد واکاوی قرار گرفته و خطوط عمده‌ی آن مشخص شده است. بدین منظور، نظریه‌های پسامارکسیستی و فرایافته‌های پسااستعماری از مارکسیسم مورد استفاده قرار گرفته و سرانجام مشخص گردید که ظهور جنبش چپ کردستان، به منزله‌ی سازه‌ای گفتمانی، محصول هزمونی مارکسیسم در گستره‌ی جهان سوم بوده است.

در مراحل بعد، گرایش‌های فکری مختلف این جنبش و مفهوم یابی‌های متمایز از پدیده‌های اجتماعی بررسی گردیده‌اند. از سوی دیگر، روابط جنبش چپ کردستان و جنبش‌های چپ سراسری بررسی و فقدان الگوی واحدی در این زمینه آشکار شد. درنهایت، شکل سازمان‌دهی و تحزب در قالب الگوی سانترالیسم دمکراتیک تحلیل گردیده است.

فهرست مطالب

۱	فصل اول
۱	چارچوب نظری
۱	گفتار اول: کلیات
۵	سوال اصلی تحقیق:
۵	سوالات فرعی:
۶	مفروض:
۶	فرضیه:
۷	گفتار دوم: "تعیین چند جانبه"
۱۵	گفتار سوم: نظریه هژمونی
۳۳	گفتار چهارم: مارکسیسم و لنینیسم
۳۵	ریشه‌های لنینیسم:
۳۸	لنینیسم و لنین
۴۱	پاره ای از نتیجه گیریها:
۴۴	نسبت استالینیسم با لنینیسم
۴۵	لنین و سازماندهی
۴۸	گفتار پنجم: مارکسیسم سه‌قارهای
۵۱	مائویسم
۵۳	جنگ و مبارزه طبقاتی
۵۴	اهمیت عمل انقلابی
۵۵	مائویسم و روینا
۵۶	مارکسیسم آمریکای لاتین
۵۸	اتحاد خلقها و جهان سوم گرایی
۵۹	جنگ رهایی‌بخش
۶۲	پارهای از نتیجه‌گیریها
۶۳	گفتار ششم: سوسیالیسم دمکراتیک (کمونیسم اروپایی)
۶۳	اروپا در دوران پساجنگ
۶۵	تلاشهایی برای تعریف و تدوین
۶۶	مرزبندی با سوسیال دمکراسی و مارکسیسم-لنینیسم
۶۷	سرنوشت دیکتاتوری پرولتاریا

۶۹	ماهیت گذار.....
۷۰	پیوند سوسیالیسم و دمکراسی.....
۷۱	پارهای از نتیجه گیریها.....
۷۳	فصل دوم:.....
۷۳	مارکسیسم در کردستان.....
۷۳	گفتار اول: هژمونی مارکسیسم.....
۷۳	نیاز به تحولات عمیق:.....
۷۴	مارکسیسم در مقام یک گفتمان هژمونیک.....
۸۲	مارکسیسم در کردستان.....
۸۵	عروج گفتمان چپ در کردستان.....
۸۹	تحلیل گفتمان چپ در کردستان.....
۹۴	زنجیره های هم ارزی و تفاوت.....
۹۸	جنبش چپ و مدرنیته.....
۱۰۲	گفتار دوم: ارتباط با گفتمانهای جهانی.....
۱۰۳	سوسیالیسم دمکراتیک.....
۱۰۶	مرزبندی با سوسیال دمکراسی.....
۱۰۷	نقی دیکتاتوری پرولتاریا.....
۱۰۸	پیوند سوسیالیسم و دمکراسی.....
۱۰۹	ماهیت گذار.....
۱۱۰	جایگاه خشونت.....
۱۱۱	استقلال سیاسی و فکری در برابر کانونهای کمونیسم جهانی.....
۱۱۳	مارکسیسم سه قاره ای در کردستان.....
۱۱۴	تغییر سطح تحلیل.....
۱۱۸	جنگ به منزله ی ابزاری جهت اثبات هستی.....
۱۲۳	مبارزه برای خلق انسان جدید کرد و تاکید بر حوزه های روئایی.....
۱۲۴	استقلال در برابر اردوگاههای کمونیسم.....
۱۲۵	کومله از مائویسم بسوی پسامائویسم.....
۱۲۷	کومله از مشی توده ای تا سیاست طبقاتی.....
۱۲۹	از مشی توده ای تا سیاست طبقاتی.....
۱۳۴	نگاه به مساله ی کرد.....
۱۳۷	گفتار سوم: ارتباط جنبش چپ کردستان با جنبشهای سراسری.....

۱۴۰	کردستان ترکیه
۱۴۵	کردستان عراق
۱۴۹	کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و حزب توده، مناقشه بر سر استقلال
۱۶۰	کومله و وسوسه‌ی سراسری شدن
۱۶۸	گفتار چهارم: الگوی سازمانی
۱۷۱	اهمیت آموزش
۱۷۴	دمکراسی در تعلیق
۱۷۹	فصل سوم:
۱۷۹	ارزیابی نهایی
۱۷۹	فرجام اول
۱۸۲	فرجام دوم
۱۸۹	فرجام سوم
۱۹۰	فرجام چهارم
۱۹۷	منابع

فصل اول

چارچوب نظری

گفتار اول: کلیات

۱. طرح مسئله (تعریف و اهمیت موضوع): علی رغم آنکه جنبش چپ در کردستان با پدیده‌ی ناسیونالیسم کرد همپوشانی زیادی دارد، اما نمی‌توان به اینهمانی آنها حکم داد. با این وجود براساس سستی رایج در مطالعات کردشناسی تنها بر وجوه ناسیونالیستی جنبش کردستان تکیه شده است. اغلب این مطالعات با طرد و حاشیه‌رانی وجوه چپ‌گرایانه‌ی این جنبش آن را به پدیده‌ای صرفاً ناسیونالیستی تقلیل می‌دهند. اگر بپذیریم که میان ناسیونالیسم کرد و جنبش چپ کردستان لزوماً رابطه‌ای اینهمانی وجود ندارد آنگاه پرداختن صرف به ناسیونالیسم کرد به قربانی کردن و نادیده گرفته شدن جنبش چپ منجر می‌شود.

بطور کلی "ناسیونالیسم کرد و هویت کردها محصول مدرنیته و مرتبط با دولت - ملت‌سازی در کشورهای چهارگانه‌ی حاکم بر کردستان بوده است." (vali, 1998: 83) بنابراین ریشه‌های ناسیونالیسم کرد به اوایل قرن بیستم و یا دست‌کم به پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. جمعیت تعالی کردستان و دیگر سازمان‌های مشابه اوایل قرن بیستم در ترکیه بنیانگذاری شدند. این جمعیت در واکنش به جنبش ترک‌های جوان و ناسیونالیسم ترکی ظهور یافت. در ایران و عراق جنبش‌های هیوا و جمعیت احیای کردستان (کومله ژ.ک) که در اوایل دهه‌ی ۴۰ بنیان نهاده شدند سرآغاز ناسیونالیسم کرد بشمار می‌روند.

چندین دهه بعد و مشخصاً از دهه‌ی هفتاد، سوسیالیزم در کردستان تبدیل به یک جنبش پردامنه‌ی اجتماعی شد. این جنبش نسبت به ناسیونالیسم کرد دارای تأخر زمانی است. در طول این سالها، جامعه‌ی

کردستان عمیقاً دچار تغییر شد به تعبیر محمد ملک، «این فکر نادرستی است که تصور کنیم در ۶۵ سال گذشته [در کردستان] هیچ مسئله‌ای اتفاق نیفتاده است.» (Malek – 1989)

جامعه‌ی کردستان از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد با رشد شهرنشینی، اصلاحات ارضی و افزایش میزان باسوادی روبرو شد. این تحولات سیمای جامعه‌ی کردستان را به کلی دگرگون کرده اما آنرا شبیه جوامع غربی نساخت. جایگاه و موقعیت ناروشن طبقه‌ی کارگر یکی از تفاوت‌های عمده‌ی کردستان با جوامع پیشرفته به شمار می‌رفت. هستی‌شناسی مخدوش پرولتاریا در کردستان بعدها زمینه‌ساز ابتکارات و مباحث بدیع مارکسیستی شد. ابتکاراتی که به بنا نهادن یک جامعه‌ی عادلانه می‌انديشیدند اما هیچگاه از سیطره‌ی اندیشی ملی رها نشدند. وفاداری به حل مساله ملی باعث شده است تا بسیاری از پژوهشگرانی به سیاق جنبشی صرفاً ناسیونالیستی و احیاناً تنگ‌نظر به آن بنگرند.

از طرف دیگر شکست جنبشهای محافظه‌کار کردستان خصوصاً جنبش ملامصطفی بارزانی، راه را برای نسل جدید فعالان چپ گشود. فعالانی که از رتوریک "مبارزات رهایی‌بخش خلقها علیه امپریالیسم" تاثیر پذیرفته بودند و چاره‌جویی مساله ملی را نیز تنها در بستری مارکسیستی امکانپذیر می‌دانستند. به عبارت دیگر این جنبشها، دستور کار کاملاً متفاوتی فراروی جامعه کردستان قرار دادند. دستور کاری که در قیاس با جنبشهای محافظه‌کار چشم‌انداز به مراتب وسیع‌تری را به تصویر می‌کشید.

در این رساله تلاش خواهد شد تا زمینه‌ی شکل‌گیری این جنبش در بستر منازعات ایدئولوژیک جهانی و هژمونی جهانی گفتمان مارکسیسم بررسی شود. در این راستا کوشش می‌شود تا با عبور از رویکردهای اکونومیستی و اروپا محور، به زمینه‌های ایدئولوژیک این مسئله پرداخته شود. در مراحل بعد، فرایافت متفاوت این جنبشها از جامعه‌ی کردستان و نوع پیوندشان با جنبشهای چپ سراسری در ایران، ترکیه و عراق بررسی خواهد شد.

در این رساله با بهره‌گیری از رویکردهای پسامارکسیستی و پسا استعماری به بررسی جنبش چپ کردستان و سویه‌های متمایز آن پرداخته خواهد شد و استدلال خواهد شد که گفتمان مارکسیسم مانند دیگر

نحله‌های فکری فاقد نسخه‌ی اصیلی است تا بر مبنای آن عمل شود. مارکسیسم نظیر هر گفتمان دیگری بطور دائمی در حال جابجایی و باز مفصل بندی است. رویکرد اخیر به رهایی ما از محدوده‌های شرق‌شناسانه یاری می‌رساند.

در این پژوهش منظور از جنبش/گفتمان چپ کلیه‌ی آموزه‌هایی است که در صدد براندازی نظام سرمایه‌داری به شیوه‌های مختلف هستند. این تعریف البته به معنای فروکاستن جنبش چپ به جریاناتی نیست که به فراروی از نظام سرمایه‌داری می‌اندیشند. به‌طور قطع چنین فریافتی از جنبش چپ به‌غایت تقلیل‌گرایانه است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۲) و (رورتی، ۱۳۸۳: ۵۰).

این تعریف از یک سو تنها قالب و انتخابی از سر ضرورت برای بازخوانی بخشی از تاریخ کردستان است. به بیان دیگر این برداشت ویژه برآمده از ازامات تحقیق است. بدین سبب که کلیت جنبش چپ در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۰ در این چارچوب درک و فهم شده است. نباید فراموش کنیم که جنبش‌هایی که امر چپ را صرفاً به تلاش برای براندازی نظام سرمایه‌داری تقلیل نمی‌دهند، دست‌کم در خاورمیانه از سابقه‌ی چندانی برخوردار نیستند.

جنبش‌های چپ کردستان تنها در صدد به چالش کشیدن شکل دولت ملی و پاسداری از حقوق اقلیت‌های کرد نبودند. بلکه بصورت آرمان‌گرایانه تری، مبارزات آنها معطوف به زیر سوال بردن درونمایه دولت-مت‌های موجود و روابط نابرابر نهفته در آنها بود. به بیان دیگر هدف آنها را تنها نمی‌توان به کسب خود مختاری و تشکیل یک دولت ملی بدیل فرو کاست.

در این رساله از کاربرد اصطلاح «جنبش کردی» به شکل عامدانه‌ای خودداری شده است. این اصطلاح که در ساله‌ای اخیر به‌شدت رواج یافته است، صرفاً بر یک جنبش هویت خواه قومی دلالت می‌کند. توجه به سمت و سوی سازمان‌های دخیل در این جنبش، نارسایی‌های این اصطلاح را آشکار می‌سازد. برای مثال سیاست کومله در دهه‌ی ۸۰ بر نقد ناسیونالیسم کرد استوار بود. اصطلاح «جنبش کردی» به‌طور خودکار چنین گروه‌هایی را از دایره‌ی شمول خود حذف می‌کند.

در مقابل اما کاربست اصطلاح «جنبش کردستان» بسیار رهگشایتر است. اصطلاح اخیر بر کلیه سازمان‌ها و احزابی دلالت می‌کند، که در کردستان به فعالیت پرداخته و گفتمان‌های فراگیری تقریر نموده‌اند. بنابراین فعالیت و تاثیر هر جریانی بدون تعلق و وامداریش به ناسیونالیسم کرد در دایره‌ی شمول جنبش کردستان قرار می‌گیرد.

این پژوهش صرفاً سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ را در می‌گیرد. دورانی که جنبش چپ در کردستان به هیأت گفتمانی فراگیر درآمد. در این راستا تلاش شده است تا به طریق اولی از آثار و نوشتارهای همان دوران استفاده شود. فضیلت این کار در اجتناب از برخورد با بازبینی‌های احتمالی در آثار متاخر تر است. از این جهت که پس از سال ۱۹۹۰ احزاب چپ کردستان به طور مودبانه‌ای از پنداشته‌های سابق فاصله گرفتند. در مقابل آنهایی که بر طریقت پیشین پای فشردند به شکل روزافزونی جایگاه سابق را از دست دادند. حزب کمونیست ایران احتمالاً تنها سازمانی به‌شمار می‌آید که همچنان برنامه‌های کمونیستی‌اش را پیگیری می‌کند و البته اقبالش نیز تا حد زیادی به محاق رفته است.

سابقه‌ی تحقیق: هم چنانکه پیشتر اشاره شد، پدیده‌ی ناسیونالیسم کرد به میزان زیادی از سوی پژوهشگران مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در حالیکه کاوش در سویه‌های مارکسیستی آن اغلب با بی‌مهری روبرو شده است. حمید احمدی، جلالی‌پور از جمله افرادی به‌شمار می‌روند که تنها بر وجه ملی جنبش کردستان تاکید کرده‌اند. در بیشتر مطالعات انجام گرفته وجوه چپ مسئله نادیده گرفته شده و یا تا حد لعبی ظاهری فروکاسته شده است.

* "علیه وضع موجود"^۱ نوشته‌ی امیرحسین‌پور (حسه‌ن پور، ۱۹۹۹: ۵۱-۱۵) از معدود آثار نظری در این حوزه به‌شمار می‌رود. این مقاله تنها به برخی از زوایای ظهور کومله و براساس روش‌شناسی مارکسیستی پرداخته است.

^۱ - "به ره‌نگاری باری بلو بوون"

«کردستان و آینده‌ی مبارزه‌ی آن» عنوان مقاله‌ای طولانی است که توسط کورش مدرسی یکی از رهبران سابق کومله- اکنون حزب کمونیست کارگری (حکمتیست) - و در پاسخ به مقاله‌ی منتشر شده‌ی محمدملک در «New Left Review» نگاشته شده است. این مقاله با رویکردی مارکسیستی صرفاً به ظهور کومله به عنوان پاسخی به رشد و بالیدن پرولتاریا در کردستان می‌پردازد.

«کمال اوزجان» پژوهشگر کرد نیز در کتاب «کردهای ترکیه، تحلیل نظری P.K.K و اندیشه‌های عبدالله اوجلان» توسعه و تحولات این حزب را در عرصه‌های نظریه و کاریست مورد بررسی قرار داده است. این اثر همانگونه که از عنوان آن آشکار می‌شود، مطالعه‌ی خود را صرفاً به P.K.K محدود نموده است. به طور کلی تاکنون هیچ پژوهش روش‌مندی بر روی مسئله چپ در کردستان صورت نگرفته است که نخست، به تمام جریانات عمده‌ی این جنبش بپردازد و سرانجام برای تبیین برهان‌های خود به چارچوب‌های نظری متوسل شود. این رساله می‌کوشد تا به‌طور اجمالی زمینه‌های عمومی عروج گفتمان چپ در کردستان را بررسی نموده و فرایفت‌های متمایز آن از جامعه‌ی کردستان را روشن سازد.

سوال اصلی تحقیق:

۱. ظهور جنبش چپ در کردستان در چه بستری و تحت تاثیر چه شرایطی رخ داد.

سوالات فرعی :

۱. جنبش‌های چپ کردستان، چه ارتباطی با گفتمان‌های عمده‌ی مارکسیستی جهان داشتند و و تحلیل

آنها از جامعه‌ی کردستان بر چه استنباط‌هایی متکی بود؟

۲. جنبش‌های چپ کردستان از چه الگویی برای سازماندهی پیروی می‌کردند؟

۳. ارتباط جنبش‌های چپ کردستان با جنبش‌های چپ سراسری چگونه بود؟

مفروض:

۱. بین جنبش چپ کردستان و ناسیونالیسم لزوماً رابطه‌ی این‌همانی برقرار نیست.
۲. جنبش‌های چپ کردستان تأثیرات عمیقی در جامعه‌ی کردستان بر جای گذاشتند...

فرضیه:

علی‌رغم اهمیت تحولات اجتماعی، ظهور گفتمان چپ در کردستان محصول هژمونی گفتمان

مارکسیسم در جهان سوم بود.

گفتار دوم: " تعیین چند جانبه " ¹

مارکسیسم راست کیش (بین الملل دوم) بر این فرض اساسی متکی بود که ساخت اقتصادی جامعه بطور یک جانبه رو ساخت آن را تعیین و سمت و سو می بخشد . به همین ترتیب حضور طبقه ی کارگر در مقام سوژه ی تاریخ را به تحول و رشد نیروهای تولید فرو می کاست .

تفسیر پیش گفته، نقش ساختهای ایدئولوژیک و سیاسی را در تعیین سمت و سوی مناقشات اجتماعی کم رنگ می سازد. گذشته از این، تکامل اجتماعی را در یک چشم انداز مشخص پدیده ای ضروری و اجتناب ناپذیر تلقی می کند . کائوتسکی بهترین سخنگوی این اندیشه است ، از دیدگاه او جامعه ی سرمایه داری به سوی نوعی تمرکز فزاینده ی دارایی و ثروت پیش می رود که در دستان معدودی از بنگاهها قرار دارد و نوعی پرولتاریزه شدن سریع اقشار اجتماعی و مقولات شغلی و حرفه ای نیز با فقر فزاینده ی طبقه کارگر تلفیق می شود.

(Laclau&Mouffe, 1993:14)

ردپا و آثار این تعیین گرایی در جنبش کارگری اروپا به در جات مختلف قابل رویت است.

اما ثبات فزاینده ی نظام سرمایه داری بر خلاف پیش بینی های مارکسیسم راست، توجه برخی از اندیشمندان مارکسیست را به اهمیت رو ساخت و تا ثیرات آن معطوف کرد. گرامشی جدی ترین ره آورد این نگرش نوین بود.

درزمینه ی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و پیامد های آن در اروپا یعنی انقلابهای شکست خورده ی غرب ، گرامشی چون بسیاری از نظریه پردازان هم روزگار خود کوشید که احکام و استراتژی های مارکسیستی را تصحیح کند^۲ - بویژه آن احکامی که از سوی بین الملل دوم صادر شده بود یعنی شکل علمی و پوز تیویستی از مارکسیسم، و دیدگاه هم ریشه ای در باره ی تاریخ ، که به دیدگاه گرامشی در پر توه تحولات تاریخی

¹ Overdetermination

² - تصور غالب ان است که مفهوم پردازی گرامشی در ادامه ی کار مارکس بوده است.

بی سابقه ای که آرامش جهان را در سالهای جنگ جهانی اول بر هم زده بود، به باز اندیشی بسیاری نیاز داشت و واقیتهای تاریخی، نظرات رایت کیش بین الملل دوم و درک آن را از دگرگونی تاریخی زیرسوال برده بود، درکی که تطبیق آن تغییرات زیر بنای اقتصادی بر اساس جبری اقتصادی و به گونه ای محتوم تغییرات رو بنا را تعیین می کرد (هالوب، ۱۳۷۴: ۱۹)

این تصور در قیاس با تفکر بین الملل دوم که سطوح روساختی را سر به سر بازتاب روابط تولیدی تلقی می کرد، بشارتگر افق های جدیدی فراروی مارکسیسم بحرانزده بود.

پس از گرامشی، تلاشهای مرتبط با احیای جایگاه روساخت سرانجام در نحله ای خارج از مارکسیسم هگلی و به شکل مدونی توسط آلتوسر ارائه گردید. آلتوسر اصطلاح تعین همه جانبه را از زبان شناسی و به ویژه روانکاوی به عازیت گرفته است او البته نسبت به وجود پاره ای ابهامات پیرامون آن معترف است چنانکه خود وی می گوید: "من، خصوصا این اصطلاح را ابداع نکرده ام (وام گرفته شده از رشته های دیگر) بلکه آنرا در غیاب اصطلاحات مناسب تری به کار می برم." (Althusser- 1962) آلتوسر نیز برداشت تعین گرایانه از رابطه ساخت اقتصادی و روساخت را به چالش می کشد. که بر اساس آن مجموعه پدیده ها و روابط اجتماعی و سیاسی بر اساس منطق درونی شکاف بنیادینی را باز تولید می کنند. به اعتقاد او ساختهای سه گانه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک فاقد رابطه تعین کنندگی نسبت به همدیگرند و هرکدام از پوشش درونی خاص خود برخوردارند بنابراین صورتبندی اجتماعی محصول اثرات کلی همه ساختهاست.

فورماسیون اجتماعی به عنوان وحدت مرکب یک کل ساختاری متضمن سطوح و یا دقایقی است که مجزا و دارای استقلال نسبی هستند و درون چنان وحدت ساختی پیچیده همزیستی دارند و به موجب موارد تعین کنندگی خاصی در هم تنیده شده اند. (

بشیریه، ۱۳۸۳: ۳۰۶)

آلتوسر یادآوری می‌کند که ساخت‌های سه گانه نسبت به همدیگر در رابطه‌ی بیرونی به سر نمی‌برند بلکه وارد ترکیب نظامندی می‌شوند به طوریکه هر ساخت نیازمند دو ساخت دیگر است هر صورتبندی اجتماعی‌ای محصول چیدمان و تلفیق خاص ساختهای سه گانه است. " آثار [ساخت] خارج از ساخت قرار ندارد؛ عنصر یا چیزی پیشینی نیست که ساخت در آن وارد شود و نقش خود را بر آن بزند." (بشیریه، ۱۳۸۳) از این منظر هیچ وضعیتی به تنهایی متاثر از ساخت اقتصادی نیست چراکه دو ساخت دیگر نیز در شکل‌گیری و پویا شدن صورت بندی اجتماعی دخیل هستند.

اگرچه آلتوسر با بیان استقلال نسبی ساختها و کم رنگ ساختن استعاره زیر بنا و روینا به میزان زیادی با اکونومیسم فاصله می‌گیرد اما سرانجام به ساخت اقتصادی اولویت می‌بخشد و در تحلیل نهایی سامان‌یابی صورتبندی اجتماعی را ناشی از تاثیر ساخت اقتصادی می‌داند.

این امر بیش از هر چیز محصول معرفت‌شناسی خردگرای آلتوسر است. آلتوسر مارکسیسم را علم تاریخ تلقی می‌کند و آنرا در کنار ریاضیات و فیزیک می‌نشانند. به زعم او قانون‌مندیهای این علم بر هر صورتبندی اجتماعی (سرمایه‌داری و پیشا سرمایه‌داری) حاکم است.

در واقع هر علمی که در تاریخ نظریه‌ها ظاهر می‌شود و خود را به عنوان علم ظاهر می‌سازد دوران پیشانظری خاص خود را نیز آشکار ساخته و با آنها از این نظر که ناقص، اشتباه و غیر حقیقی هستند قطع ارتباط می‌کند ... این اثر معطوف به گذشته در مورد علم

مارکسیستی نیز صدق می‌کند. (Althusser- 1962)

در چارچوب این معرفت‌شناسی خردگرایانه، دستور کار نظری آلتوسر با انسداد روبرو می‌شود. " اگر اقتصاد در مرحله نهایی موضوعی است که می‌تواند هرگونه جامعه‌ای را تعیین کند این بدان معناست که دست کم با ارجاع به مرحله نهایی ما با تعیین ساده روبرو هستیم، نه تعیین همه جانبه. " (1993:99)

(Laclau&Mouffe) اگر بپذیریم که ویژگی بنیادین روابط اجتماعی فقدان هرگونه جوهره‌ی غایی است،